

فصلنامه علمی - تخصصی اسلام پژوهان  
سال پنجم، شماره هشتم، پاییز ۱۳۹۷

## بررسی مناسبات متوکل خلیفه عباسی با علویان

مرتضی احمر\*

### چکیده

«بررسی مناسبات متوکل خلیفه عباسی با علویان» عنوان مقاله‌ای است که در شماره هفدهم مجله «مطالعات تاریخ اسلام»، چاپ شده است. در این مقاله برخی از مشهورات تاریخی زیر سؤال برده شده است. ناصبی بودن متوکل، علوی ستیزی، تخریب و شخم زدن مرقد امام حسین علیه‌السلام، قتل ابن سکیت، توهین، تمسخر و جسارت به امیر مؤمنان علی علیه‌السلام و برخی اقدامات دیگر وی، از جمله مواردی هستند که از سوی نگارندگان آن مقاله مورد تردید قرار گرفته است. در این مقاله، ابتدا شخصیت متوکل مورد بررسی قرار گرفته و با بیان نظر نویسندگان مقاله، در ادامه این نظر را نقد و بررسی کرده است و سپس به جنایات متوکل علیه شیعیان و علویان با تکیه بر مستندات اهل سنت اشاره می‌شود.

**واژه‌های کلیدی:** متوکل، خلیفه عباسی، علوی ستیزی، تخریب مرقد امام

حسین علیه‌السلام، ابن سکیت، جنایات‌های متوکل.

---

\* دانش پژوه سطح سه تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام، موسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه‌السلام.

## مقدمه

در مجله مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۱۷<sup>۱</sup> مقاله‌ای بانام بررسی مناسبات متوکل عباسی با علویان نگاشته آقایان علی سالاری شادی و محمد خرم کشاورز با تطهیر چهره متوکل و توجیه اقدامات وی پا را آن‌چنان فراتر گذاشته‌اند که وی را دوستدار اهل بیت قلمداد کرده‌اند. به همین دلیل به بررسی مطالب موردادعای نگارندگان آن مقاله پرداخته می‌شود.

خلافت عباسی پس از بیعت با ابوالعباس سفاح در ربیع‌الاول یا ربیع‌الثانی ۱۳۲ ق در مسجد کوفه آغاز شد و تا ۶۵۶ ق حکومت کردند. خلفای بنی‌عباس هرکدام به‌نوبه خود با شدت و ضعف برای حفظ قدرتی که بعد از بنی‌امیه به دست آورده بودند، مخالفین خود را سرکوب کردند. از جمله مخالفین سرسخت بنی‌عباس، می‌توان به علویان به‌خصوص کسانی که تفکر زیدی داشتند، اشاره کرد. بنی‌عباس برای کنترل شرایط و تثبیت قدرت خود حتی امامان شیعه و پیروانشان را هم مورد آزار و اذیت قرار دادند و با روش‌های مختلف سعی در کنترل آنان داشتند. دهمین خلیفه عباسی جعفر بن محمد بن هارون معروف به متوکل (۲۳۲-۲۴۷) است که اقدامات وی نسبت به تشیع و یا به‌عبارت‌دیگر علویان در تاریخ ماندگار شده است.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در خطبه‌ای برخی از خصوصیات خلفای بنی‌عباس را بیان فرموده‌اند و متوکل را کافرترین خلیفه عباسی معرفی کرده‌اند.<sup>۲</sup>

۱. فصل‌نامه مطالعات تاریخ اسلام، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان ۹۲، مقاله «بررسی مناسبات متوکل خلیفه عباسی با علویان».

۲. وَ مِنْ حُطْبَةٍ لَهُ ۷: وَيَلْ هَذِهِ الْأُمَّةُ مِنْ رِجَالِهِمُ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ الَّتِي ذَكَرَهَا رَبُّكُمْ تَعَالَى أَوْلَهُمْ حَضْرَاءُ وَ آخِرُهُمْ هَزْمَاءُ ثُمَّ يَلِي بَعْدَهُمْ أَمْرُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ رِجَالٌ أَوْلَهُمْ أَرْأَفُهُمْ وَ ثَانِيَهُمْ أَفْتَكُهُمْ وَ خَامِسُهُمْ كَيْبُشُهُمْ وَ سَابِعُهُمْ أَغْلَمُهُمْ وَ عَاشِرُهُمْ أَكْفَرُهُمْ بِقَوْلِهِ أَخْصُهُمْ بِهِ وَ خَامِسَ عَشْرَهُمْ كَثِيرُ الْعَنَاءِ قَلِيلُ الْعَنَاءِ سَادِسَ عَشْرَهُمْ أَفْضَاهُمْ لَلدِّمِّمْ وَ أَوْصَلَهُمْ لِلرَّحِمِ كَأَنِّي أَرَى ثَامِنَ عَشْرَهُمْ تَفْحَضُ رِجَالَهُ فِي دَمِهِ بَعْدَ أَنْ يَأْخُذَ جُنْدَهُ بِكَظْمِهِ مِنْ وُلْدِهِ ثَلَاثَ

با این وجود و با توجه به اعمالی که متوکل در دوران حکومت اش نسبت به علویان انجام داد، در مقاله‌ای در فصل‌نامه تاریخ اسلام، نگارندگان مقاله به تطهیر چهره متوکل پرداخته و سعی کرده‌اند از او چهره‌ای محب علویان و شیعه معرفی کنند. در این پژوهش سعی شد آن مقاله تا حدودی نقد شود.

## ۱. شخصیت متوکل

### ۱-۱. مظلوم جلوه دادن متوکل

در آن مقاله متوکل شخصیتی مظلوم توصیف شده است. متوکل در عصر واثق چندان به حساب نمی‌آمد و حتی با وی رفتاری زننده و تحقیرآمیز می‌شد. واثق در مواردی بر وی خشم می‌گرفت. عمر بن فرج و محمد بن علا خادم را بر وی گماشت تا وی را مراقبت کنند و اخبار او را گزارش دهند. در روایتی آمده است که او را به زندان افکندند. متوکل در این ایام به ابن‌الزیارات - وزیر خلیفه - متوسل شد تا شاید با پادرمیانی وی، برادر را با او بر سر عطفوت و

رَجَالٍ سَبَرْتُهُمْ سَبْرَةَ الضَّالِّ وَالثَّانِي وَالْأَعَشْرِينَ مِنْهُمْ الشَّيْخُ الْهَرَمِيُّ تَطَوَّلَ أَعْوَامَهُ وَتُوَافِقُ الرَّعِيَةَ أَيَّامَهُ وَالسَّادِسَ وَالْعَشْرُونَ مِنْهُمْ يَسْرُدُ الْمَلِكَ مِنْهُ شُرُودَ الْمُتَفَتِّقِ وَبَعْضُهُ الْهَزْرَةُ الْمُتَمَقِّهِقُ لَكَائِي أَرَاهُ عَلَى جِسْرِ الرَّوْرَاءِ قَتِيلًا ذَلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَ أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ.

حضرت علی علیه السلام در یک سخنرانی از آینده خبر داد و فرمود: وای بر این امت از مردان شجره ملعونه (بنی‌امیه) که پروردگار شما در قرآن ذکر نموده است، اوایل ایشان سبز و با طراوت‌اند (کاملاً بر امور مسلط هستند) و پایان آنان فرار و گریز است، آنگاه بعد از بنی‌امیه زمام امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را مردانی به ارث می‌برند که اولی آنان رئوف‌ترین آنان است، دومی آنان خون‌ریزترین آنان است، پنجمی آنان کبش است (بزرگ و سردار) هفتمی از آنان داناترین آنان است، دهمی آنان کافرترین آنان است و نزدیک‌ترین مردم به او، او را می‌کشد پانزدهمی ایشان مردی است با زحمت بسیار و آسودگی اندک، شانزدهمی ایشان بیش از همه رعایت تعهد کند و از همه نسبت به اولاد من بیشتر پیوند دارد. گویا هیجدهمی ایشان را می‌بینم که در خون خود دست‌وپا می‌زند، از پسران او سه مرد هستند که روش آنان روش ضلالت و گمراهی است، بیست و دومی آنان پیرمرد سالمندی است که حکومت او طولانی و مردم در زمان او توافق خواهند داشت و (سرانجام) پادشاهی از بیست و ششمین آنان می‌گریزد او را مردی احمق و زیاده‌گو یاری می‌کند که گویا او را می‌بینم که بر روی پل بغداد کشته شده است. «و ذلك بما قدمت يداك و ان الله ليس بظلام للعبيد.» ۱- المناقب، ابن شهر آشوب، فصل فی إخباره بالمنيا و البلبيا و الأعمال ... ج ۲، ص ۲۶۹.

لطف آورد اما برعکس، او کار متوکل را پیش از پیش خراب کرد و با او با تندی و خشونت - تا حدی جزو ذات وزیر نیز بود - رفتار کرد و از وی خواست تا خودش را اصلاح کند و حتی طی گزارشی به واثق، متوکل را به شکل بسیار زنده‌ای «با صورت و زینت مخنث‌ها» که موی سرش را از پشت گردن، دراز کرده است، توصیف نمود. واثق بدون ملاحظه شأن برادری دستور داد تا موهای آن‌چنانی او را بتراشند و موهای صورت اش را اصلاح نمایند. بدبختی متوکل به همین جا خاتمه نیافت زیرا هنگامی که برای دریافت مقرری نزد عمر بن فرج - از مسئولان مالی واثق - رفت، او نیز حواله او را امضاء و تأیید نکرد بلکه آن را به طرفی پرتاب نمود.<sup>۱</sup>

### ۱-۲. مناسبات متوکل با علویان

نگارنده مقاله با نگاهی معماگونه به مناسبات متوکل با علویان این سؤال را در ذهن مخاطب می‌پروراند که اصل قضیه - عداوت و دشمنی متوکل - مورد شبهه است. آنان بعد از بیان واقعیتی تاریخی به پرورش تردید درباره این واقعیت می‌پردازند:

«از نخستین مخالفت‌های متوکل با علویان بازستاندن فدک از علویان بود که به وضعیت پیش از مأمون بازگشت. به‌راستی رفتار و مناسبات متوکل با علویان معاصر چگونه بود؟ ناصبی و ضد علوی بودن وی تا چه اندازه صحت دارد؟ در ورای این نگاه‌ها چه حقیقتی نهفته است؟»<sup>۲</sup>

نگارنده در ادامه سه دیدگاه درباره متوکل و مناسبات او - با علویان - بیان می‌کند؛ اولین دسته را کسانی معرفی می‌کند که اعتقاد دارند متوکل عناد خاصی با علویان داشته است و علت این امر را اطرافیان ناصبی متوکل عنوان می‌کنند.

۱. فصل‌نامه مطالعات تاریخ اسلام، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان ۹۲، مقاله «بررسی مناسبات متوکل خلیفه عباسی با علویان».

۲ همان.

### بررسی مناسبات متوکل خلیفه عباسی با علویان

نگارنده سردسته این مورخین را ابن اثیر معرفی می‌کند و عنوان می‌کند که ایشان یکی از منتقدان جدی متوکل بوده است. البته اذعان به گزارش طبری درباره شخم زدن حرم امام حسین علیه‌السلام و منع زائران از زیارت حضرت هم از مطالبی است که در مقاله آمده است. در ادامه معرفی اولین گروه و مستندات آنان که از مورخان مشهوری چون طبری، ابن اثیر و ابوالفرج اصفهانی استفاده شده و حتی علت قتل متوکل توهین به امیرالمؤمنین علیه‌السلام عنوان شده است. منتصر فرزند متوکل بعد از استفتاء از فقها به خاطر توهین متوکل به امام علی علیه‌السلام حکم قتل وی را گرفته و او را به قتل می‌رساند. نگارندگان این مقاله در ادامه با استناد به شعری که علیه رافضی‌ها سروده شده و به خاطر آن‌هم متوکل و هم منتصر هر دو به آن شاعر خلعت داده‌اند، درصدد برآمده‌اند بگویند که منتصر هم چون خلعت داده پس سایر اعمال اش هم موردقبول نیست و اینکه متوکل را به خاطر توهین به امام علی علیه‌السلام کشته زیر سؤال می‌برد.

در مقاله به گروه دومی اشاره شده که موارد و گزارش‌های گروه اول را نادیده گرفته‌اند و به‌عکس دلایلی آورده‌اند که متوکل رفتار حسنه‌ای با علویان داشته است. نگارندگان، یعقوبی را در رأس این گروه معرفی کرده و در ادامه شیخ مفید را هم در زمره کسانی که نگاه مثبت به متوکل دارند جای می‌دهند. دلیل آنان برای مدعای خود، وجود گزارشی مبنی بر حرمت و تکریم امام هادی علیه‌السلام توسط متوکل است. در ادامه این قسمت سخن از مسعودی به میان آمده که واکنش بینابینی نسبت به متوکل گرفته است. از طرفی مثل یعقوبی بحث حرمت و احترام به امام هادی علیه‌السلام را به میان آورده و از طرف دیگر گزارش‌هایی از تخریب قبر امام حسین علیه‌السلام و اذیت شیعیان و مجلس توهین به امام علی علیه‌السلام را بیان کرده است. آنچه که مطلب جانب‌دارانه نویسندگان را مشخص می‌کند نسبت معتزلی دادن به مسعودی است آن‌هم به خاطر دادن



گزارش‌هایی که به ضد متوکل می‌باشد. گروه سومی که نسبت به متوکل موضع گرفته‌اند کسانی هستند که مخالفت با اعتزال متوکل را ستوده و ناصبی بودن وی را منکر شده‌اند که ذهبی از جمله این مورخان است.

### ارزیابی و نقد

نویسندگان مدعی هستند ابن اثیر و طبری هر دو سنت‌گرا و محافظه‌کارند. از طرفی خود متوکل هم با اعتزال مخالف است پس ظاهراً باید این دو مورخ از متوکل حمایت می‌کردند نه اینکه علوی‌گری راه بیندازند. پس این خود دلیل روشنی بر این مدعی است که ابن اثیر و طبری که گزارش‌های دسته اول را آورده‌اند بدون قرض و هدف و صرف گزارش تاریخ و بدون هیچ تعصبی مطالب را نقل کرده‌اند.

در گزارش یعقوبی و مسعودی در تکریم امام هادی علیه‌السلام از سوی متوکل که نگارندگان آن را قوی‌ترین دلیل برای مدعای خود یعنی علوی دوستی متوکل بیان کرده‌اند، نشانی از علوی دوستی مشاهده نمی‌شود: اولاً در گزارش مسعودی آمده است که:

درباره ابوالحسن علی بن محمد پیش متوکل سعایت کرده بودند و گفته بودند که در منزل او سلاح و نامه‌ها و چیزهای دیگر از شیعه او هست. متوکل گروهی از ترکان و دیگران را بفرستاد که شبانه و ناگهانی بر منزل او هجوم بردند و او را در اتاقی دربسته یافتند که پیراهنی موئین داشت. اتاق فرشی جز ریگ نداشت و او پوششی پشمین بسر داشت و روسوی خدا داشت و آیه‌هایی از قرآن درباره وعد و وعید می‌خواند. وی را بهمان حال گرفتند و شبانه پیش متوکل بردند. وقتی پیش متوکل رسید، وی به شراب نشسته بود و جامی به دست داشت. وقتی ابوالحسن را بدید احترام کرد و پهلوی خود بنشانید که در منزل او از آن جمله که گفته بودند چیزی نبود که دستاویز تواند بود. متوکل خواست

بررسی مناسبات متوکل خلیفه عباسی با علویان

جامی را که به دست داشت به او بدهد، امام هادی علیه السلام گفت: «ای امیر مؤمنان هرگز شراب به خون و گوشت من نیامیخته است، مرا از آن معاف بدار»<sup>۱</sup>.  
حال سؤال اینجاست:

- آیا شبانه به منزل کسی هجوم بردن آن‌هم به بهانه یک سعایت نشان از احترام و تکریم است؟!

- آیا کسی، شخصیتی چون امام هادی علیه السلام را با احترام پای سفره شراب بنشانند و حتی به او شراب تعارف کند او فردی است که تکریم و احترام نسبت به امام داشته است؟!

ثانیاً در گزارش یعقوبی آمده است که امام هادی علیه السلام را به سامرا فراخواند. آیا کسی را که احضار می‌کنند یعنی او را اکرام می‌کنند؟!  
ثالثاً آقای رسول جعفریان در کتاب حیات فکری با توجه به منابع مختلف بحث علت احضار امام هادی علیه السلام را چنین آورده است:

متوکل در سال ۲۳۳ مصمم شد تا امام هادی علیه السلام را از مدینه به سامرا بیاورد. شیخ مفید تاریخ آن را ۲۴۳ دانسته است که صحیح نیست بلکه در این تاریخ یکی از شیعیان، نامه متوکل دایر بر احضار امام هادی علیه السلام را استنساخ کرده است.<sup>۲</sup> در آن سال عبد الله بن محمد هاشمی، ضمن نامه‌ای به متوکل نوشت: اگر نیاز به حرمین داری، علی بن محمد را از آن طرد کن زیرا او مردم را به سوی خود خوانده و جمعیت زیادی به دعوت وی پاسخ مثبت داده‌اند. همسر متوکل نیز نامه تحریک‌آمیزی در همین زمینه به او نوشت. به دنبال همین گزارش‌ها بود که متوکل برای جلب امام به سامراء، اقدام کرد.<sup>۳</sup> ابن اثیر با اشاره به رفتار خشن

۱. مروج الذهب، ج ۲، صص ۵۰۲-۵۰۳.

۲. حیات فکری سیاسی ائمه، ص ۵۰۳، الارشاد، صص ۳۳۴-۳۳۳؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۰۱.

۳. حیات فکری سیاسی ائمه، ص ۵۰۳، بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۲۱۳.

متوکل با خاندان علوی، از برخی ناصبیان و از عبد الله بن محمد هاشمی نام می‌برد که مرتب بر آتش خشم خلیفه دامن می‌زدند. این افراد همواره متوکل را از علویان بیم داده و او را به تبعید و رفتار خشونت‌آمیز با آنان تحریک می‌کردند.<sup>۱</sup> ابن جوزی پس از اشاره به سعایت برخی افراد بدبین به خاندان رسالت نزد متوکل، می‌نویسد: متوکل به دلیل همین گزارش‌های حاکی از میل مردم به امام هادی علیه السلام او را به سامراء احضار کرد.<sup>۲</sup>

با توجه به جمع‌بندی که جناب آقای رسول جعفریان از منابع مختلف شیعه و سنی درباره احضار امام هادی علیه السلام داشته است نکات زیر را از این ماجرا می‌توان برداشت کرد:

۱. وجود افراد ناصبی؛ همان کسانی که سعایت امام را نزد متوکل می‌کردند؛ یعنی خوش‌بینانه‌ترین نظر در این مورد این می‌تواند باشد که خود متوکل آدم خوبی بوده ولی اطرافیان اش افراد مشکل‌داری بودند. عبد الله بن محمد هاشمی و همسر متوکل از جمله آن افراد هستند.

۲. متوکل خودش با امام دشمنی داشت و دنبال بهانه‌ای بود که امام را مورد آزار و اذیت قرار دهد و مسئله سعایت را بهانه‌ای قرار داد تا امام را به سامرا فراخواند همان‌طور که مأمون به بهانه ولیعهدی امام رضا علیه السلام را به مرو فراخواند. شاهد این ماجرا این‌گونه روشن می‌شود که وقتی امام هادی علیه السلام این گزارش‌ها را تکذیب کردند،<sup>۳</sup> متوکل این عکس‌العمل را نشان دادند:

متوکل در پاسخ امام، نامه احترام‌آمیزی نوشت و ضمن عزل عبد الله بن محمد هاشمی - که امور مربوط به نماز و جنگ در مدینه را به عهده داشت -

۱. حیات فکری سیاسی ائمه، ص ۵۰۳، الکامل، ابن اثیر، ج ۷، ص ۲۰، مقاتل الطالبیین، ص ۴۸۰.

۲. حیات فکری و سیاسی ائمه، ص ۵۰۳، سیاست متوکل در برابر امام هادی علیه السلام.

۳. الارشاد، ص ۳۳۳





#### بررسی مناسبات متوکل خلیفه عباسی با علویان

زیرکانه از امام خواست تا به سامراء (عسکر) حرکت کند. مرحوم کلینی و شیخ مفید، متن نامه متوکل را آورده‌اند. متوکل در این نامه، با تأکید بر این که شخصیت والای امام را درک می‌کند و حاضر است هر نوع کمک لازم را در حق وی انجام دهد، خبر عزل عبد الله بن محمد و جانشینی محمد بن فضل به جای او را به اطلاع امام رساند و افزود که به محمد بن فضل دستور داده تا احترام امام را رعایت کند و از رأی و فرمان وی سر نتابد. در ادامه نامه متوکل آمده: او مشتاق تجدید عهد با امام است و قصد دیدار او را دارد، بدین جهت لازم است آن حضرت خود به همراهی هرکسی که می‌خواهد- در فرصت مناسب و با آرامش کامل- رهسپار سامراء شود و اگر تمایل دارد، یحیی بن هرثمه و سپاهیان همراه وی- که از فرمان آن حضرت اطاعت خواهند کرد- در این سفر او را همراهی نمایند.

با توجه به این گزارش می‌توان این برداشت را کرد که قصد متوکل از همان ابتدا احضار امام هادی علیه‌السلام و تحت نظر قرار دادن وی بود در مرحله اول دنبال بهانه بود وقتی بهانه را امام دست وی نداد از روی محبت و دوستی وارد شد و تا به هدف خود برسد و متأسفانه بعضی این رفتار متوکل را نشان از روابط حسنه با علویان و شخص امام هادی علیه‌السلام عنوان کرده‌اند. بدون شک اگر این‌طور بود خود امام نمی‌فرمودند که من را به اجبار به سامرا بردند.<sup>۱</sup>

۳. درباره لحظه ورود امام هادی علیه‌السلام به سامرا این‌گونه آمده است:

این نامه (متوکل) که به حضرت ابوالحسن علیه‌السلام رسید اسباب سفر مهیا کرد و به اتفاق یحیی بن هرثمه به جانب سامرا عزیمت فرمود چون وارد شهر سامرا گردید متوکل که چنان نامه بلند بالایی نوشته و آن حضرت را دعوت کرده بود به جای آنکه به استقبال بیاید و سر راه آن جناب قربانی نماید به یاد کوفیان و

۱. المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۵۴، مسند الإمام الهادی علیه السلام، ص ۴۴.

سگان آن سامان افتاده، روز ورود آن حضرت را مخفی ساخته، حضرت ناچار در کاروانسرای که محل بی‌کسان بود و خان الصعالمیک نامیده می‌شد نزول فرمود و یک روز آنجا بسر برد.<sup>۱</sup>

حال باید این سؤال را پرسید این نحوه برخورد متوکل با امام باز نشانه محبت و دوستی او می‌باشد؟! البته در ادامه شیخ مفید آورده است که متوکل فردای آن روز از کار خود شرمنده شده ولی اگر خوش‌بینانه نگاه شود و این شرمندگی را صادقانه قبول کرد، چه سودی می‌تواند داشته باشد چون هدف او تحقیر امام بود که به هدف خود به‌ظاهر رسیده بود.

۹۴

۴. در مورد اینکه امام در زمان اقامت در سامرا در چه شرایطی قرار داشتند، در گزارشی از شیخ مفید آمده است:

مدتی که حضرت ابوالحسن علیه‌السلام در سامرا بسر می‌برد به‌ظاهر نگرانی نداشت و محترم می‌زیست و متوکل در باطن، سعی می‌کرد شاید بتواند حيله به دست آورد و آن حضرت را از بین ببرد لیکن به مقصود خود نائل نمی‌شد.<sup>۲</sup>

از این گزارش این نتیجه را می‌توان گرفت که متوکل قصد به شهادت رساندن حضرت را داشته است ولی موفق به این امر نشد.

رباعاً در مورد گزارش در مورد نذر مادر متوکل، اصل گزارش به این صورت است که:

ابن نعیم طاهری گفته در بدن متوکل، دملی ظاهر شد که نزدیک بود از آزار آن جان به مالک دوزخ تسلیم کند و هیچ جراحی نمی‌توانست آن را بیشتر زده و ماده آلوده آن را بیرون آورد مادر متوکل نذر کرد هرگاه نامبرده شفا پیدا کند از مال خود زر و سیم فراوانی برای حضرت هادی علیه‌السلام تقدیم بدارد.

۱. ترجمه الارشاد شیخ مفید، باب سی‌ام در بیان ورود حضرت ابوالحسن علیه‌السلام از مدینه به سامرا و رحلت آن حضرت و سبب وفات و عدد فرزندان و بخشی از اخبار مربوط بدان، ص ۶۴۶.  
۲. همان، ص ۶۴۹.

فتح بن خاقان - وزیر نامبرده - به او پیشنهاد کرد ممکن است کسی را حضور حضرت ابوالحسن بفرستی شاید او داروئی داشته باشد که بتواند درد ترا درمان نماید متوکل حاضر شد کسی را حضور حضرت مشارالیه فرستاد. رسول متوکل حضور اقدس امام علیه السلام شرفیاب شد، درد و گرفتاری متوکل را به خاک پای امام علیه السلام معروض داشت. حضرت دستور داد روغن کنجاره (و ممکن است خود کنجاره منظور باشد) را با گلاب مخلوط کرده بر آن بمالند به اذن خدا سر باز کرده ماده آلوده خارج می شود. رسول، دستور امام علیه السلام را به متوکل گفته حاضران از این گونه طبابت خندیده و فرموده امام علیه السلام را با استهزاء تلقی کردند. فتح بن خاقان اظهار داشت اکنون گفته او را تجربه می کنیم و من آرزومندم فرموده آن جناب مؤثر به حال متوکل باشد. بلافاصله دستور داد کنجاره حاضر کرده با گلاب مخلوط کرده بر روی آن نهادند، دمل سرباز کرده و ماده کثیف خارج شد و آن بینوا از مرگ نجات پیدا کرد. به مادر نامبرده از بهبودی فرزندش مژده دادند وی خرسند شده ده هزار دینار از مال خود را در کیسه قرار داده و آن را به مهر خود مهور ساخته حضور امام هادی علیه السلام تقدیم داشت. متوکل از بیچارگی رهایی یافت و آدمی شده مانند پیش بر متکای خلافت پشت داد چند روز از بهبودی او نگذشته بود بطحائی از حضرت ابوالحسن علیه السلام حضور آن بی نور، سعایت کرد.<sup>۱</sup>

اینکه علت کار حضرت چه بوده، ظاهراً جایی بیان نشده ولی می شود احتمال های مختلفی داد:

- یکی اینکه حضرت دردی را درمان کردند که پزشکان نمی توانستند آن را درمان کنند و این را می توان به عنوان یک معجزه از حضرت نقل کرد چنانچه در گزارش است بعضی به این درمان و دوا خندیدند یعنی به آن امیدی نداشتند.

۱. ترجمه الإرشاد، ص ۶۴۰.

- دلیل دیگری که می‌توان برای این رفتار امام بیان کرد زمان این شفا است که قبل از بحث سعایت و احضار امام هادی علیه‌السلام به سامرا می‌باشد. پس می‌توان این نتیجه را گرفت که این هم دلیل بر این نمی‌شود که امام با متوکل روابط حسنه‌ای داشته‌اند.

خامساً در مورد گزارش ذهبی که متوکل را ظاهر کننده سنت و محو بدعت و عدم ناصبی بودن وی عنوان کرده، باید گفت:

- اگر خوش‌بینانه نگاه شود این دلیل را می‌شود در مورد خود متوکل قبول کرد ولی همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد آیا در مورد اطرافیان اش هم می‌شود این حکم را داد؟

- ذهبی عنوان کرده که متوکل ظاهر کننده سنت است، آیا چنین شخصیتی با علویان و خاصه با امام هادی علیه‌السلام روابط حسنه می‌تواند داشته باشد؟ در صورتی که خلفای پیشین خاصه مأمون که به‌ظاهر علاقه‌مند به تشیع بود آن رفتارها را با علویان کرد، چطور در مورد متوکل این نظر را می‌شود داشت. سادساً دلایل متعددی است - نویسندگان مقاله به آن‌ها توجه نکرده‌اند و آن را جعلی پنداشته‌اند - و از منابع مختلف نقل شده است:

#### ۱. ناصبی بودن متوکل

\* ذهبی که خود متهم است درباره متوکل می‌گوید:

«... وقد كان المتوكل منهم كما في اللذات والشُّرب، فلعله رُحم بالسنة ولم يصح عنه

النصب»<sup>۱</sup>.

\* ابوالفرج اصفهانی گوید:

«وكان المتوكل شديد الوطأة على آل أبي طالب، غليظا على جماعتهم، مهتما بأموهم،<sup>۲</sup>

شديد الغيظ والحقد عليهم و سوء الظن و التهمة لهم و اتفق له أن عبیدالله بن یحیی بن خاقان

۱. ذهبی، تاریخ الإسلام، ج ۱۸، ص ۱۹۹، دار الکتب العربی.

۲. بسوء الرأی.



بررسی مناسبات متوکل خلیفه عباسی با علویان

وزیره یسیء الرأى فیهم، فحسن له القبیح فی معاملتهم، فبلغ فیهم مالم یبلغه أحد من خلفاء بنى العباس قبله...»<sup>۱</sup>

این فقط دو مورد از مواردی است که علمای اهل سنت تصریح کرده‌اند که متوکل ناصبی بوده است.

## ۲. تخریب حرم امام حسین علیه‌السلام و شخم زدن آن

در مورد تخریب حرم امام حسین علیه‌السلام گزارش‌های متعددی از منابع شیعه و سنی وجود دارد که عبارت‌اند از:

- امر المتوکل بهدم قبر الحسین بن علی و هدم ما حوله من المنازل و الدور و ان یحرث و یبذر و یسقی موضع قبره و ان یمنع الناس من اتيانه، فذكر ان عامل صاحب الشرطه نادى فى الناحية: من وجدناه عند قبره بعد ثلاثة بعثنا به الى المطبق، فهرب الناس و امتنعوا من المصير اليه و حرث ذلك الموضع و زرع ما حوالیه.<sup>۲</sup>

- و فیها أمر المتوکل بهدم قبر السيد الحسین بن علی رضی الله عنهما و هدم ما حوله من الدور و أن تعمل مزارع و كان معروفا بالنصب، فتألم المسلمون لذلك و كتب أهل بغداد شتمه على الحيطان و المساجد و هجاه الشعراء و منع الناس من زیارته و حرث و بقى صحراء.<sup>۳</sup>

- أن المتوکل أمر بهدم قبر الحسین بن علی علیهما السلام و هدم ما حوله من المنازل و الدور و أن یبذر و یسقی موضع قبره و أن یمنع الناس من اتيانه، فنادی صاحب الشرطه فى الناحية: من وجدناه عند قبره بعد ثلاثة بعثنا به الى المطبق، فهرب و امتنعوا من المصير إلیه و حرث ذلك.<sup>۴</sup>

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۸.

۲. تاریخ الأمم و الملوك، الطبری، ج ۹، ذکر خبر هدم قبر الحسین بن علی، ص ۱۸۵.


۳. ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۱۷، صص ۱۸ - ۱۹.

۴. المنتظم، ابن الجوزی، ج ۱۱، أمر المتوکل بهدم قبر الحسین بن علی علیهما السلام، ص ۲۳۷.



در این سال متوکل بگفت تا قبر حسین بن علی را ویران کنند و منزل‌ها و خانه‌های اطراف آن را نیز ویران کنند و خیش بزنند و بذر بپاشند و آبیاری کنند و مردم را از رفتن به نزد آن ممنوع دارند. گوید که عامل سالار نگهبانان در آن ناحیه بانگ زد که پس از سه روز هر که را به نزد قبر وی یافتیم به مطبق می‌فرستیم و مردم بگریختند و از رفتن به نزد قبر خودداری کردند و آن محل را شخم زدند و اطراف آن را کشت کردند.<sup>۱</sup>

این موارد تنها چند مورد از گزارش‌هایی است که از تخریب بارگاه امام حسین علیه‌السلام بیان شده است و در منابع مختلف همچون بحارالانوار، اخبار الخلفاء، مقاتل الطالبین، امالی و ... گزارش‌هایی وجود دارد که چند بار تخریب در سال‌های مختلف روی داده است.

نکته‌ای که از چند گزارش بالا و گزارش‌های مشابه می‌شود برداشت کرد آن است که تخریب به شکل خیلی بدی صورت گرفته و مرقد تخریب شده و شخم زده شد و کاشته شده است. حال باین وجود، آیا متوکل ناصبی نیست؟ یا متوکل مناسبات خوبی با علویان داشته است؟! 

### ۳. توهین به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

بحث توهین به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را مورخان بزرگی همچون طبری، ابن اثیر و مسعودی بنا به اعتراف خود نویسندگان مقاله اشاره کرده‌اند و جای بحث حول این مطلب نمی‌ماند. فقط چند مورد - در اینجا آورده می‌شود:

۳-۱ / ابن اثیر می‌گوید:

«وكان المتوكل شديد البغض لعلی بن أبي طالب (عليه السلام) و لأهل بيته و كان يقصد من يبلغه عنه أنه يتولى عليًا وأهله بأخذ المال و الدّم»؛ وی در ادامه می‌گوید: «وكان من جملة ندمائه عبادة المخنث و كان يشدّ علی بطنه تحت ثيابه مخدّة و يكشف رأسه و هو أصلع

۱. ترجمه تاریخ طبری، ج ۱۴، ص ۶۰۳۶، حوادث سال ۲۳۶.

### بررسی مناسبات متوکل خلیفه عباسی با علویان

ویرقص بین یدی المتوکل والمغنون یغنون: قد أقبل الأصلع البطين خلیفة المسلمین، یحکی بذلک علیا (علیه السلام) و المتوکل یشرب و یضحک». یکی از ندیمان متوکل که عبادۀ نام داشت بر روی شکم و زیر لباس هایش بالشی قرار می داد و در مجلس متوکل می رقصید و با این کار علی (علیه السلام) را مسخره می کرد و این در حالی بود که مغنیان و آوازخوانان می خواندند و متوکل می نوشید و می خندید.<sup>۱</sup>

گویا منتصر - پسر متوکل - در این مجلس بوده و به پدر درباره این کارها اعتراض کرده و متوکل در پاسخ او گفت: ای آوازخوانان، این شعر را بخوانید: «غار الفتی لابن عمه رأس الفتی فی حرّ أمّه». این جوان - منتصر - برای پسرعمویش - علی (علیه السلام) - به غیرت آمد پس سر این جوان در فلان مادرش باد.<sup>۱</sup>

حال دوباره این سؤال مطرح می شود که آیا متوکل مناسبات خوبی با علویان داشته است؟! یا او ناصبی نبود؟!!

#### ۴. اذیت و آزار شیعیان و علویان

او بسیاری از شیعیان و دوستان اهل بیت (علیهم السلام) را به زجر کشت که شاید مشهورترین آنان «ابن سکیت»<sup>۲</sup> باشد. سیوطی می گوید:

«و فی سنة ۲۴۴ هـ، قتل المتوکل یعقوب بن السکیت، الامام فی العربیة، فأنه ندبه إلی تعلیم أولاده، فنظر المتوکل یوما إلی ولدیة المعتز والمؤید فقال لابن سکیت: من أحبّ إلیک أهما أو الحسن والحسین؟ فقال قنبر - یعنی مولی علی - خیر منهما، فأمر الأتراک فدا سوا بطنه حتی مات وقیل: أمر سبّل لسانه فمات ... وکان ابن سکیت رافضیا».<sup>۳</sup>

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۰۸.

۲. ابو یوسف، یعقوب بن اسحاق، ۱۸۶ - ۲۴۴ هـ لغوی، نحوی، راوی ایرانی تبار شیعی، سکیت لقب پدرش اسحاق بود که به سبب افراط در سکوت بدان ملقب گردید. آموزش فرزندان بزرگان از جمله متوکل خلیفه عباسی را بر عهده گرفت. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۳، ص ۶۹۶.

۳. تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۸.

متوکل حتی به اهل حدیث هم رحم نکرد و اگر آنان دست از پا خطا می‌کردند به سختی آنان را شکنجه می‌کرد. برای نمونه کاری که او با «نصر بن علی جهضمی» کرد را می‌توان یادآور شد. نصر روایتی را در فضائل اهل بیت علیهم‌السلام، نقل کرد که به گوش متوکل رسید و دستور داد ۱۰۰۰ تازیانه به او بزنند و زمانی متوکل دست از او برداشت که شهادت داده شد او از اهل حدیث است. مزّی گوید:

«... عبدالله بن احمد بن حنبل، قال: حدّثنی نصر بن علیّ، قال: أخبرنی علی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علیّ، قال: حدّثنی أخی موسی بن جعفر... أن النبی (صلی الله علیه و آله) أخذ بيد حسن و حسین، فقال: «من أحبّ هذین وأباهما وأمهما کان معی فی درجتی یوم القيامة». قال عبدالله بن أحمد: لما حدّث نصر بن علیّ بهذا الحدیث، أمر المتوکّل بضربه ألف سوط، فکلمه جعفر بن عبدالواحد و جعل یقول له: هذا الرجل من أهل السنّة، ولم یزل به حتی ترکه... قال الحافظ أبویکر: إنّما أمر المتوکّل بضربه لأنّه ظنّه رافضیا، فلما علم أنّه من أهل السنّة ترکه»<sup>۱</sup>.

#### ۵. محاصره اقتصادی اهل بیت (علیهم‌السلام) از سوی متوکل

بر همه این جنایات، باید فشارهای اقتصادی را که متوکل و دربار او بر علویان و اهل بیت علیهم‌السلام وارد می‌کردند اضافه کرد. برای نمونه متوکل شخصی را که ناصبی بود، فرماندار مکه و مدینه کرد و او نیز تا آنجا که می‌توانست به آل علی علیهم‌السلام سخت می‌گرفت، به گونه‌ای که زنان علوی برای آنکه بتوانند نماز بگذارند، چون بیش از یک پیراهن نداشتند، به ترتیب نماز می‌خواندند. ابوالفرج گوید:

«واستعمل علی المدینة و مكة عمرو بن الفرج الرخجی، فمنع آل أبی طالب من التعرض لمسألة الناس و منع الناس من البرّ بهم و كان لا یبلغه أن أحدا أبر أحدا منهم بشیء - و إن قلّ -



إلا أنهكه عقوبة وأثقله غرما حتى كان القميص يكون بين جماعة من العلويات يصلين فيه واحدة بعد واحدة، ثم يرفعنه ويجلس على معاز لهن عوادي حواسر...»<sup>۱</sup>

#### ۶. توصیف عمر متوکل در کلام خوارزمی

رساله ای از ابوبکر خوارزمی<sup>۲</sup> در دست است که در آن به ظلم و جنایات عباسیان به ویژه متوکل نسبت به اهل بیت علیهم السلام اشاره می‌کند و خواندن آن خالی از لطف نیست.

او در بخشی از این رساله می‌گوید:

«... ویموت إمام من أئمة الهدى وسيد من سادات بيت المصطفى، فلا تتبع جنازته ولا تجصص مقبرته ويموت ضراط لهم أو لاعب أو مسخرة أو ضارب، فتحضر جنازته العدول والقضاء ويعمر مسجد التعزية عنه القواد والولاة ويسلم فيهم من يعرفونه دهريا أو سوفسطائيا ويسفكون دم من ستمى ابنه عليا... وأن بعض شعراء الشيعة يتكلم في ذكر مناقب الوصى بل في ذكر معجزات النبي صلى الله عليه وسلم فيقطع لسانه ويمزق ديوانه... حتى أن هارون ابن الخيزران وجعفر المتوكل على الشيطان لاعلى الرحمان، كانا لا يعطيان مالا ولا يبذلان نوالاً إلا لمن شتم آل أبي طالب ونصر مذهب النواصب مثل عبدالله بن مصعب الزبيري وهب بن وهب البختری... يمنعون آل أبي طالب ميراث أمهم وفيء جدهم... يشتهي العلوى الأكلة فيحرمها ويقترح على الأيام الشهوة فلا يطعمها وخراج مصر والأهواز وصدقات الحرمين والحجاز تصرف إلى إبراهيم الموصلى... والمتوكل زعموا يتسرى باثني عشر ألف سرية والسيد من سادات أهل البيت يتعفف بزنجية أو سنديّة و صفوة مال الخراج مقصورة على أرزاق الصفا عنة و على موائد المخاتنة... ويخلون على الفاطمي بأكلة أو شربة... و

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۴۷۹.

۲. محمد بن عباس ۳۲۳ - ۳۸۳ ق، شاعر، کاتب و ادیب. زادگاه او و پدرش، خوارزم و مادرش از مردم طبرستان بود، خود را گاه «خوارزمی» و گاه «طبری» معرفی می‌کرد. غالب مناصب بر شیعی بودن او متفق‌القول‌اند. گرایش وی به تشیع در بسیاری از رسائل وی به‌خصوص آن‌هایی که برای ابو محمد علوی نوشته به چشم می‌خورد و حتی گاه آشکارا خود را شیعه معرفی می‌کند، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۲۴۹.

القوم الذين أحل لهم الخمس و حرمت عليهم الصدقة و فرضت لهم الكرامة و المحبة، يتكفون ضراً و يهلكون فقراً و يرهن أحدهم سيفه و يبيع ثوبه... ليس له ذنب إلا أن جدّه النبي و أبوه الوصي و أمّه فاطمة و جدّته خديجة و مذهبه الايمان و إمامه القرآن... و ماذا أقول في قوم... حرثوا تربة الحسين بالفدان و نفوا زوّاره إلى البلدان...»<sup>۱</sup>.

پیشوایی از پیشویان هدایت و سیدی از سادات خاندان نبوت از دنیا می‌رود، کسی جنازه او را تشییع نمی‌کند و قبر او گچکاری نمی‌شود اما چون دلچک و مسخره‌ای و بازیگری از آل عباس بمیرد، تمام عدول (عدول دارالقضا) و قاضیان، دهریان و سوفسطائیان، در تشییع جنازه او شرکت می‌کنند و از شر ایشان (آل عباس) درامان‌اند لیکن آنان هر که را شیعه بدانند، به قتل می‌رسانند. هر کس نام پسرش را علی بگذارد، خونس را می‌ریزند. شاعر شیعه، چون در مناقب وصی و معجزات نبی، شعر بگوید، زبانش را می‌برند و دیوانش را پاره می‌کنند. هارون پسر خیزران (واثق خلیفه) و جعفر متوکل، در صورتی به کسی عطا و بخشش می‌نمودند که به آل ابی‌طالب، دشنام گوید.

مذهب نصب کسانی چونان عبدالله بن مصعب زبیری و وهب بن وهب بختری مورد حمایت قرار گرفت. علویان از میراث مادر و فیء جدشان منع شدند. ایشان را از یک وعده خوراک منع می‌کنند در حالی که خراج مصر و اهواز و صدقات حرمین شریفین و حجاز به مصرف خنیاگرانی از قبیل ابن ابی مریم مدنی و ابراهیم موصلی و ابن جامع سهمی و زلز ضارب و برموصا زامر (سرنا زن، نی زن) می‌رسد. متوکل عباسی، ۱۲/۰۰۰ کنیز داشت اما سیدی از سادات اهل بیت، فقط یک کنیز (خدمتکار) زنگی یا سندی داشت. اموال خالص و پاکیزه خراج به دلچک‌ها و مهمانی‌های مربوط به ختنه اطفال، سگ‌بازان، بوزینه داران،

۱. رسائل ابی بکر الخوارزمی (و کتب إلى جماعة الشيعة نيسابور، لما قصدهم محمد بن إبراهيم و اليها)، صص ۱۶۰ - ۱۷۲.



مخارق و... منحصر شده است درحالی که یک وعده خوراک و یک جرعه آب را از اولاد فاطمه (سلام الله علیها) دریغ می دارند. قومی که خمس بر آنان حلال و صدقه حرام است و گواهی دادن به دوستی نسبت به ایشان فریضه است؛ از فقر، مشرف به هلاک هستند. یکی شمشیر خود را گرو می گذارد و دیگری جامه اش را می فروشد. گناهی ندارند جز اینکه جدشان نبی و پدرشان وصی و مادرشان فاطمه و مادر مادرشان خدیجه و مذهبشان ایمان به خدا و راهنمایشان قرآن است. من چه بگویم درباره قومی که تربت و قبر امام حسین (علیه السلام) را شخم زدند و در محل آن زراعت کردند و زائران قبرش را به شهرها تبعید نمودند.<sup>۱</sup>

سابعاً بحث قیام‌های علوی در زمان متوکل و نحوه برخورد متوکل با آنها، یکی از دلایلی است که نویسندگان مقاله آن را دلیل بر علوی دوستی متوکل بیان کرده‌اند. در مورد این قیام‌ها باید به چند نکته توجه داشت:

- اکثر قیام‌ها با تفکر زیدی سازگار بودند و با تفکر امامی رابطه نداشتند و از امام هادی علیه‌السلام تأییدی برای این قیام‌ها گزارش نشده است.

- در مقاله به این مطلب اشاره شده است که چون اسنادی بر کشته شدن سران قیام‌ها توسط متوکل وجود ندارد یا نیست پس اخبار تخریب حرم امام حسین علیه‌السلام و توهین به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام درست نیست. باید در جواب گفت:

اولاً اسناد متعددی بر تخریب حرم امام حسین علیه‌السلام و توهین به امام علی علیه‌السلام ارائه شد.

ثانیاً شاید موضوع تخریب حرم و توهین، دلیلی بر درست نبودن اخبار عدم آزار و اذیت قیام‌کنندگان باشد.

---

۱. علی اصغر فقیهی، آل بویه، ص ۴۵۳.

ثامناً بحث بعدی که در فضای مقاله وجود دارد، این است که تمام این فضا سازی‌ها از سوی منتصر بوده و وی می‌خواست با توجه با دشمنی که با متوکل داشته او را ناصبی جلوه دهد؟

اما به دلایل زیر نمی‌توان این تحلیل را قبول کرد:

- پیش فرض مطرح شده زمانی مورد اعتنا می‌باشد که تنها دلیل برای متهم کردن متوکل باشد درحالی‌که پرونده متوکل خیلی سنگین است و می‌توان به راحتی وی را متهم کرد. مواردی چون پس گرفتن فدک، سختگیری اقتصادی به علویان، تخریب حرم امام حسین علیه‌السلام، توهین به امام علی علیه‌السلام، رفتار تحقیرآمیز با امام هادی علیه‌السلام و... از مواردی است که متوکل را متهم به ناصبی‌گری و دشمنی با علویان خاصه خاندان و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام کرده است.

- بحث اینکه منتصر آیا فرد خوبی است یا نه؟ یا اینکه نقشه قتل متوکل را داشته و از او کینه داشته؟ یا اینکه منتصر از رفتارهای متوکل استفاده ابزاری کرده و به این بهانه او را به قتل رسانده است بحث مجزایی است که فرصت دیگری می‌طلبد تا به آن پرداخته شود ولی به‌طور اجمال رفتاری که منتصر بعد از متوکل نسبت به علویان داشت مثل پس دادن فدک، ساخت دوباره بارگاه امام حسین علیه‌السلام و... نشان از علوی دوستی او دارد هرچند ظاهری باشد.



### نتیجه‌گیری

رفتارهای متوکل نسبت به علویان مسئله‌ای نیست که بتوان به این راحتی منکر آن شد بلکه آن‌چنان‌که در منابع شیعی و سنی آمده است، مواردی چون تخریب حرم امام حسین علیه‌السلام، رفتار توهین‌آمیز نسبت به امام هادی علیه‌السلام، توهین به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و مواردی از این قبیل نشان از سیاست ضد شیعی وی دارد. حال با این شرایط و با این دلایل قوی، هنوز این سؤال مطرح است که انگیزه نگارش مقاله برای تطهیر متوکل چیست؟ آیا نگارندگان مقاله این موارد مسلم را که حاکی از چهره واقعی متوکل است را ندیده‌اند؟! البته بعید به نظر می‌رسد.



## فهرست منابع

۱. ابن الجوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک (م ۵۹۷)، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ط الأولى، ۱۹۹۲/۱۴۱۲.
۲. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی ائمه، چاپ ششم، قم: انصاریان، ۱۳۸۱ ش.
۳. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام (م ۷۴۸)، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، ط الثانية، ۱۹۹۳/۱۴۱۳.
۴. سالاری شادی، علی و محمد خرم کشاورز، فصل نامه مطالعات تاریخ اسلام، سال پنجم، شماره ۱۷، تابستان ۹۲ «بررسی مناسبات متوکل خلیفه عباسی با علویان».
۵. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (م ۳۱۰)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، چ پنجم، ۱۳۷۵ ش.
۶. عطاردی، عزیز الله، مسند الإمام الهادی أبي الحسن علی بن محمد علیهما السلام، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۱۰ ق.
۷. مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، (م ۳۴۶)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
۸. مفید، محمد بن نعمان، الإرشاد (م ۳۱۰) ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تهران: اسلامیة، ۱۳۸۰ ش.